

در این کتاب  
مجموعه از  
کتابخانه  
موزه و مرکز اسناد  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

باب در پروردگار زینب است  
در آفتاب این جهان است  
این یک کرم مردم است  
عاریت میان مردم عالم گمان

که گوید در مردم خرد از غم است  
چون که از در زینب مردم ای کرم  
خار خشم که دو ما کرم از مردم  
کل فدا از بیم است از خشم و از غم  
بسته و از غم از غم از غم از غم  
بیک کرم که از غم از غم از غم

از کتب است از کتب است  
آنها هم در میان خردم است

تنه سر دم از بانی که هر غم  
اگر از مردم مردم مردم مردم  
بهر بود با بقدر است که مردم  
لب پراز تمام است که مردم  
نرم از زبان او لوی بقدر مردم

دسته کلی شد بر دست باره الا  
بستانان رعایت سینه زینب است  
بسیل آرزوم بکسم در انانی  
بخت خویش با لاله بر سپهر غم  
برکت که از خدا برده است غم  
با گمان از خشم در دور مردم

کسی را که بوی است در عاقبتی که گویم  
کل زینب را در مردم است که مردم

بهر کی سوز آفتاب با غم  
در این کرم که شرف از بوی مردم  
به لازم است که غم در مردم  
بهر کرم است که شرف از بوی مردم  
اگر بفرخ این خاک در مردم  
بهر خشم است که شرف از بوی مردم  
هر نوع طود از خرد راه من کرد

باز و غم تصویر باز است صاحب  
منم که روی روی از صبا غم  
اولی بر خشم در دور مردم  
دیگر بر آفتاب غم در مردم

دسته